

بررسی تاثیر پیدایش عرفان های کاذب و نوظهور بر عرفان های اسلامی

موسی زرقی ۱، سمیرا خالقی ۲ و مهناز قلعه نویی ۳

۱ عضو هیأت علمی دانشگاه حکیم سبزواری، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی

۲ دانشجوی علوم قرآن و حدیث (تربیت دبیر)، دانشکده علوم قرآنی سبزوار

s.khaleghi310@gmail.com

۳ دانشجوی علوم قرآن و حدیث (تربیت دبیر)، دانشکده علوم قرآنی سبزوار

m.m.ghalnavi@gmail.com

چکیده

آگاهی کامل از مسیری که برای تقرب به خداوند بلند مرتبه انتخاب شده باعث میشود که پیمایش این مسیر با جدیت بیشتری انجام شود. وجود انحرافات در این مسیر باعث دور شدن از هدف میگردد. سؤال پژوهش حاضر این است که عرفانهای نوظهور و کاذب چه تاثیراتی بر عرفان های اسلامی گذاشته است؟ در پژوهش حاضر ضمن تبیین لغوی و اصطلاحی عرفانهای اسلامی، تاریخچه و عوامل موثر در پیدایش تصوف و عرفان های نوظهور غیر اسلامی و پراکندگی آنان بازگو شده است. روش این پژوهش توصیف اینگونه عرفان ها و تحلیل و بررسی دیدگاه های عالمان دینی در این موضوع است. در پایان بر این نکته تاکید شده است که ظهور عرفان های کاذب اگر همراه با روشنگری و شناساندن صحیح باشد نه تنها باعث گمراهی نمیشود؛ بلکه باعث شناخت بهتر ارزش عرفان ناب اسلامی خواهد شد.

واژگان کلیدی: عرفان اسلامی، عرفان های نوظهور، روشنگری، شناخت، تصوف و گمراهی.

مقدمه

درود بر محمد (ص) و آل او که عارفان به حق بودند و راه گشای مدیران عالم‌اند و سلام بر مهدی موعود (عج) که خضر زمان است و راهنمای رهروان. شیفتگان عرفان را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: گروهی که طالب علم عرفان هستند و خود را با واژه‌های و اصطلاحات عرفانی سرگرم و دل‌خوش نموده‌اند، عرفان را خوب شناخته و توصیف می‌کنند. این‌ها عالمان عرفان شناسی هستند که خود بهره‌ای از عرفان ندارند. گروه دوم کسانی هستند که سرگرم ظاهر و قالب نبوده و به الفاظ و اصطلاحات خشک و بی‌روح دل‌خوش نکرده و به دنبال مغز و روح عرفان هستند و برای خود مقام و منصبی قائل نبوده و به علم عرفان و واژه‌های آن به دید ابزاری می‌نگرند، نه مقصد عرفانی و شأن عارف واقعی در بند هیچ قیدی جز خدا نیست. (محمدتقی جعفری، ۱۳۹۱/۸۴)

با توجه به اینکه باید با عقلانیت به جنگ خرافه برویم و چون عقل نعمتی است که خداوند به انسان عطا کرده است، تا به کمک آن بتواند بد را از خوب تشخیص داده و به بیراهه نرود. اگر حقیقتاً عرفان ناب از طریق صاحب‌نظران معرفی شود و افرادی که خوش فکر هستند حقیقت را با زبان درست بیان کنند و ابتدا و انتهای کار و سرانجام و مصادیق را بشمارند دیگر در این فضا جنس اصلی و ناب عرفانی از تقلبی قابل تشخیص می‌شود بنابراین صرف جبهه‌گیری در برابر این جریان‌ها حلال مشکل نیست و اگر سمت‌وسوی هر مسئله‌ای را خوب تبیین کنیم هر عقل سلیمی آن را می‌پذیرد. (محمدتقی جعفری، ۱۳۹۱/۲۰۳)

عرفان می‌تواند از دو ریشه لغوی باشد. یک عرف، به معنی رایحه و بوی خوش. عارف بعد از سیر و سلوک و طی منازل به مراحل نائل می‌شود که بوی خوشی را استشمام می‌کند بدین جهت به او عارف گفته می‌شود. (لوئیس معلوف، ۱۹۰۸/۱/۴۰۵)

به گفته حافظ:

الا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله‌ها

بیوی ناهه کاخر صبازان طره بکشاید ز ناب جعد مشکینش چون خون افتاد در دلها (دیوان حافظ)

دو: عرف. علم است به معنی معرفت و شناخت و منظور معرفت حضوری است نه حصولی عارف با تلاش مشروع خود به مراتبی می‌رسد که یک نوع معرفت بی واسطه برایش حاصل می‌شود که مرحله کشف و شهود است. (لوئیس معلوف، ۱۹۰۸/۱/۵۰۱)

عرفان در اندیشه‌های غربی به معنی تجربه عرفانی است. یعنی به درجات و خصایصی همراه با دریافت‌های خاصی که عبارت است از: رهایی از محدودیت مطلق زمان و مکان همراه با احساس آرامش و اقتدار. این نوع تجارب عرفانی التزام قبول خداوند نیست، یعنی شخص می‌تواند به این مرحله عرفانی برسد ولی خدا را قبول نداشته باشد!! (لوئیس معلوف، ۱۹۰۸/۱/۵۰۱)

در این رهگذر است که پسوند اسلامی به عرفانی اضافه می‌گردد تا از عرفان غربی، هندی، چینی، بودایی و... تفکیک گردد. (لوئیس معلوف، ۱۹۰۸/۱/۵۰۱)

آراء مختلف در تعریف واژه عرفان و تصوف:

تصوف و عرفان یک مفهوم کلی و عام است که بر مصادیق گوناگون اطلاق شده است. بنابراین در رد و قبول تعریف نباید از خصوصیات مصادیق غفلت کرد. واژه صوفی از فا به دست آمده و صوفی کسی است که با صفا و پاکی درون به کسب معنویات می‌پردازد و درون خود را از پلیدی‌ها پستیها و آلودگی‌ها می‌پالاید.

سعدی در این باره اشارتی دارد:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی.

۱. صوفی از واژه "سوفیا" که از "سوف" مشتق شده است. (لوئیس معلوف، ۱۹۰۸/۱/۱۰۲) سوف معادل تعبیر Sophia بوده که ریشه آن به یونان باز می‌گردد و به معنای حکمیت به کار رفته است.
۲. تصوف و صوفی برآمده از صفه (در لغت به معنای ایرانی مسقف است) و اصحاب صقه عده ای مهاجر بود که به زهد، عبادت و فقر شهرت داشتند و پیامبر آنان را در ایوانی مسقف که در کنار مسجدالنبی بنا شده بود جای دادند.
۳. گروهی معتقد صوفی که کسانی که همیشه در صف اول نماز بوده اند.

۴. امام قشیر، صوفی را به معنی علم دانسته اند.
۵. دکتر همایونی گفته که اشتقاق صوفی از صوفه است. که لقب مردی بود و گویا نخستین کسی است که به کلی خود را وقف خدمت به خدا کرد و مجاور کعبه و بعدها متولی قسمتی از مناسک آن شد.
۶. بعضی گفته اند که لغت صوفی از صوفانه که گیاهی نازک و کوتاه است گرفته شده است. (لویس معلوف، ۱۰۲/۱/۱۹۰۸)
۷. تصوف و صوف به معنی پشم بوده است. یعنی پشمینه پوش این دیدگاه سهروردی است. یعنی افرادی بودند که به دلیل وضع ظاهری و لباسشان، صوفیه نامیده شدند.

دیدگاه سهروردی

گرچه امام قشیری نقدی بر این نظر دارد. اما به دلایلی این نظریه می‌تواند مورد قبول باشد. مرحوم سهروردی می‌افزاید: صوفی آن باشد که دایم سعی کند در تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه روح، ابن سینا به عنوان یک فیلسوف در مورد عرفان چنین می‌گوید: عرفان، با جداسازی ذات از شواغل آغازی شده و با دست افشاندن به ما سوا، ادامه یافته و با دست شستن از خویشستن و سرانجام با فنا کردن خویشستن و رسیدن به مقام جمع و با تخلق به اخلاق ربوبی، رسیدن به حقیقت واحد و سپس با "وقوف" به کمال می‌رسد. خواجه نصیر طوسی در شرح "وقوف" می‌گوید: «در این مرحله، همه اوست و غیر او نیست... نه واصفی نه موصوفی، نه سالکی، نه مسلوکی، نه عارفی و نه معروفی و این مقام وقوف بر آستان "حق" است. (شهاب الدین سهروردی، ۵۳/۱/۱۳۸۶)

ابو سعید ابوالخیر تصوف را از آن می‌داند که:

آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نجهی.»

مولانا جلال الدین در مثنوی گفته است:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچو برف نیست

زاد دانشمند آثار قلم زاد صوفی چیست؟ انوار قدم

آن دلی که مطلع مهتاب هاست بهر عارف "فتحت ابوابها" است

با تو دیوار است و با ایشان در است با تو سنگی است با عزیزان گوهر است

"افکار و عقاید عرفان‌های کاذب و نوظهور": بعد از آنکه معنی واقعی عرفان را فهمیدیم، می‌خواهیم افکار و عقاید عرفان‌های نوظهور را بررسی کنیم تا مقایسه‌ای باشد بر عرفان‌های واقعی مظاهری سیف می‌گوید.

بسیاری از رهبران فرقه‌هایی که خاستگاه خارجی دارند به گفته خود عمدتاً آدم‌های مشکل‌داری هستند و تعداد از آنها معتاد و یا الکلی می‌باشند. رهبران این فرقه‌ها معتقدند معنویت با مذهبی بودن فرق دارد و برای این که انسان معنوی باشد لازم نیست مذهبی هم باشد و اصلاً این افراد در حال تغییر دادن مفهوم معنویت هستند و دارند این دامنه را به دین هم می‌کشاند و به اعتقاد آنها دین مجموعه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم است که برای شما آرامش بیشتر و بهتری را به وجود می‌آورد و می‌گویند اگر می‌خواهید چیزی یاد بگیرید به سراغ علم بروید و اگر می‌خواهید شاد شوید و آرامش پیدا کنید به دنبال دین بروید و این نامگذاری و تعبیرها کاملاً غیرعلمی انجام می‌شود و آن زمان است که وقتی واژه زبان و ذهنیت تغییر کرد، ماهیت هم عوض می‌شود و حتی کلیساهای آنها هم برای پاسخگویی در مورد مسایل مختلف آنلاین است. با وجود هشدار کارشناسان دینی مبنی بر تلاش گسترده مروجان عرفان‌های کاذب برای نفوذ در میان جوانان و نوجوانان، نهادهای آموزشی متولی این هشدارها را جدی نگرفته‌اند و تنها با برنامه‌های سطحی درصدد رفع تکلیف از خود هستند. (شهاب الدین سهروردی، ۹۲/۱/۱۳۸۶-۹۸)

اوشو، اکنکار، سرخپوستی، رام الله، پائولو کوئلییر و دالایی لاما و عرفان کیهانی از معروف‌ترین عرفان‌های کاذب در کشور ما هستند، که توانسته‌اند در بین قشر جوان و نوجوان کشورمان نفوذ کنند. اگرچه برخی مسئولان آموزش و پرورش سعی در سرپوش گذاشتن بر گرایش دانش‌آموزان به این عرفان دارند، اما تشکیل کلاس‌هایی برای آشنایی معلمان برای مقابله با فرقه‌های انحرافی این ادعای مسئولان آموزش و پرورش را نفی می‌کند. (عبدالحسین زرین کوب، ۲۱۲/۱/۱۳۷۷)

رشد عرفان‌های کاذب در کشور پدیده‌ای است که در چند سال گذشته بیش از پیش شتاب گرفته و هر روزه مقوله جدیدی به آن اضافه می‌شود، اگر چه رشد این عرفانها نتوانسته اکثریت جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد اما از این نکته نباید غافل بود که مروجان این عرفانها بین قشر جوان و نوجوان جامعه که در سنین حساس و تأثیرگذاری زندگی هستند، نفوذ کرده و در حال محکم کردن ریشه‌های فکری خود در این گروه هستند. (مطهری، ۱۳۷۴/۲/۱۰۵)

سطح سنی گرایش به عرفان‌های کاذب پایین آمده است، بسیاری از ترویج کنندگان این مکاتب برای تأثیر گذاری بیشتر بر افکار نسل جدید از سنین پایین دبستان و راهنمایی آموزشی خود را آغاز می‌کنند. حتی برخی از فرقه‌های ضاله برای مراحل دبستان و راهنمایی کتاب‌هایی نیز دارند زیرا اگر در این سنین شکاف را آغاز کنند بیشتر می‌توانند در کار خودشان موفق شوند. (عبدالرحمن بدری، ۱۳۸۹/۱/۲۲۰)

یکی از اصول تربیتی شروع آموزشی از سنین پایین است. زیرا هنگامی که به سطح دانشگاه رسیده ایم آموزه‌های تربیتی تأثیر چندانی ندارد فی هر چند امکان تغییر و تحول در هر رده سنی هست اما به طور طبیعی ذهن سنین پایین تر برای دریافت‌های تازه آماده تر است متأسفانه برخی از این گروهها برای ترویج افکار و اندیشه‌های خود در دوران نوجوانی برنامه‌های ویژه و عملی دارند البته تمامی این فرقه‌ها کار عملی انجام نمی‌دهند اما برخی برای دوران راهنمایی و دبیرستان کتابها و معلمان مخصوص دارند همچنین محافلی وجود دارد که در این دوران افراد را جذب کند. در حال حاضر بسیاری از عرفان‌های موجود، کاذب و ساختگی هستند و ویژگی چنین عرفان‌ها و منش‌های ساختگی، قید و بند نداشتن دینی و خارج بودن آنان از چارچوب دین است به کار بردن واژه عرفان در خصوص این قبیل فرقه‌ها بسیار اشتباه است چرا که راه رسیدن به عرفان، کمال و تعادلی واقعی از راه دستورات دینی و مبتنی بر وحی است. (مطهری، ۱۳۷۴/۲/۶۲)

یکی از موضوعاتی که امروزه جامعه را در معرض آسیب قرار داده پدیده عرفان‌های نوظهور است. شکل‌گیری عرفان‌های کاذب و نوظهور، مصداق بارز جنگ نرم دشمن است که موجب به خطر افتادن هویت، بحرانهای روانی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اجتماعی فرد می‌شود در جامعه جریان‌هایی به اسم عرفان و معنویت گرایی وبا ظاهری آراسته اما دروغین ترویج می‌شود رهبران این جریان‌ها در جامعه همواره مدعیانی هستند که باورها و اعتقادات مردم و بویژه جوانان را مورد هدف قرار داده و قصد فروپاشی و متزلزل کردن خانواده‌ها را دارند. (عبدالرحمن بدری، ۱۳۸۹/۱/۱۰۲-۱۰۳)

جنبش‌های نو پدید دینی (new religious movements) که به طور اختصار NRMS خوانده می‌شوند پدیده‌ای نو محسوب می‌شوند. این گروه‌ها و جنبش‌های که عمدتاً از جنگ جهانی دوم به بعد ظهور کردند، در اواخر دهه هفتاد در جوامع غربی برجسته شدند این جنبشها را نمی‌توان تحت یک قانون واحد و کلی در آورد برخی به دلایل مختلف موفق و برخی شکست خورده و ناکام ماندند. امروزه بحث عرفان‌های نوظهور به شکل یک مسئله در محافل دینی ما مطرح می‌شود. از این عرفان‌ها به عنوان‌های مختلف یاد می‌کنند گاهی به عرفان غیردینی یا عرفان‌های بی‌خدا و گاهی عرفان‌های کاذب یا بعضاً به عرفان‌های غیر اسلامی و هم عرفان‌های نوظهور یاد می‌کنند. (عبدالرحمن بدری، ۱۳۸۹/۱/۲۰۱)

گرایش فطری انسان به معنویت

در حال حاضر بسیار از عرفان‌های موجود کاذب و ساختگی هستند و ویژگی چنین عرفان‌ها و منش‌های ساختگی، قید و بند نداشتن دین و خارجی بودن آنان از چارچوب دین است. به کار بردن واژه عرفان در خصوص این قبیل فرقه‌ها بسیار اشتباه است چرا که راه رسیدن به عرفان، کمال و تعالی واقعی از راه دستورات دینی و مبتنی بر وحی است اگر این گونه فرقه‌ها و عرفان‌ها خود را به هیچ دین و آیینی منتسب نمی‌کنند و معتقد به هیچ نظام فلسفی و اصولی نبوده و نیستند و از جاذبه‌هایی همچون سحر و جادو و جاذبه‌های روانشناختی برای جذب افراد به ویژه جوانان سوء استفاده می‌کنند. می‌توان یکی از دلایل رشد عرفان‌های غیرالهی در غرب را عملکرد نامناسب کلیساها و شخصیت‌های کلیسایی دانست که نتوانستند نیاز معنوی مردم را به خوبی برطرف کنند. (محمدتقی جعفری، ۱۳۹۱/۱/۲۶۵)

بنابر این گرایش به این عرفان ها در غرب گسترش یافت. این موضوع وظیفه ما را سنگین تر می کند که باید عرفان های ناب اسلامی و متون اصیل قرآنی را در قالب ادبیات امروز به مخاطبان عرضه کرد. و کف های روی آب و بنیان های بی اساس را کنار بزنیم و نیاز معنوی مردم بویژه نسل جوان را برآورده کنیم. خستگی بشر از اندیشه های مادی گریانه سبب شده که مادیات را داروی دردها و مشکلات خود نداند و به جستجوی راهکارهای جدیدی در خارج از فضای مادی بپردازد. این تمایل، بستر اولیه رشد معنویت های مختلف در فضای دینوی است و به دلیل اینکه بشر از رهنمودهای پیشوایان راستین استفاده نمی کند و هنگامی که از فضای فکر مادی خارج می شود در درون چاه های عمیق تری گرفتار می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴/۲/۱۰۲). اگر بشر به منابع زلال معنویت راستین پناه ببرد و از سراب های دروغین معنویت مانند عرفان های کاذب دوری کند می تواند راه صحیح را پیدا کند. به هر حال ما با پدیده ای روبه رو هستیم که در این پدیده یک سلسله رفتارهای برآمده که تکیه - گاهشان برخی از نکته ها و باورهای غلطی است که آن را عقیده می پندارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴/۲/۷۴)

آسیب شناسی عرفان (شریعت گریزی)

گروهی از تصوف با توجیه اینکه شریعت ظاهر و پوسته دین است و هدف از شریعت رسیدن به حقیقت است وقتی انسان پا در وادی حقیقت گذاشت دیگر نیازی به صرف وقت در ظاهر دین یعنی شریعت نداریم و لزومی به تبعیت از فقیه و احکام فقهی نیست! احکام ابزاری برای رسیدن به مغز دین که همان حقیقت است می باشد، مثلا نماز ابزاری است برای نهدی از فحشاء و منکر «ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر» (سوره عنکبوت، آیه ۴۵) وقتی شخصی رسید به جایی که فحشاء و منکری انجام نمی دهد دیگر نیازی نیست که سرگرم نماز باشد باید به مراحل بالاتری مشغول شود. با این استدلال پشت به شریعت نموده و از آن سرباز می زنند فقها و متشرعین را انسانهای قشر گرا، متحجر و غیر عارف می شمارند. (محمدتقی جعفری، ۱۳۹۱/۱/۸۲)

"بدعت گزاری"

در گذر تاریخ بدعت گذاری فراوانی از سوی تصوف صورت گرفته که ناشی از پشت کردن آنها به شریعت بوده است احکام، وردها، دستورالعمل ها و ریاضت های غیر شرعی اختراع نموده اند. مثل کشکول گردانی و ژنده پوشی و نمک در چشم ریختن و حلیله در دهان گذاشتن ...

گردانی و ژنده پوشی و نمک در چشم ریختن و حلیله در دهان گذاشتن و... (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۷/۱/۵۰۶)

"خانقاه سازی"

مسجد محل و بنائی بود که پیامبر اکرم (ص) برای عبادت و وحدت و... تأسیس نمود، پشت کردن به مسجد و رو آوردن به مکان خاصی به نام خانقاه برخلاف سیره وحدت گرایی اولیاء و آموزه های دینی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴/۵/۶۹)

و به دنبال تأسیس محل و مرکز ویژه ای به نام خانقاه، ریاست سلسله و مرشدی خانقاه، دارای آب و نان گردید. خانقاه جایی شد که هم جاه در آن بود و هم مال. شکوه و رونق خانقاه اگر چه در ترویج و گسترش تصوف سودمند افتاد، اما وسیله تخریب تصوف نیز شد و مشایخ را وسوسه کرد که مقام خود را ارثی کرده، به فرزند خود واگذارند، در مواردی هدف اصلی عرفان و سیر و سلوک در خانقاه دفن شد. (عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۷/۱/۴۹۸)

پیدایش و بکار بردن واژه صوفی»

عبدالرحمان معتقد است نخستین کسی که واژه «صوفی» را بر خود داشت، ابوهاشم کوفی یا صوفی است و پس از او جابر بن حیان صوفی و سپس عبدالرحمان صوفی اسن نام را بر خود نهادند؟ (عبدالرحمن جامی، ۱۳۹۶/۱/۳۴)

ابوالقاسم قشیری، که خود از مشاهیر صوفیه است، بر این باور است که این نام قبل از سال ۲۰۰ هجری پیدا شد. (عبدالرحمن جامی، ۱۳۹۶/۱/۳۵)

این دو نظر می توانند با یکدیگر جمع شوند و می توان گفت پیدایش واژه "صوفی" مربوط به اوایل قرن دوم بوده است و به دست ابوهاشم کوفی پایه گذاری شده است. بر این اساس، گفته نیکلسون، که پیدایش آن را به نیمه دوم قرن دوم نسبت داد. درست

نیست. پیدایش و تکون اصطلاح صوفی و تصوف را باید به نیمه اول قرن دوم باز گرداند. در همین قرن گروهی به نام "صوفی" و آیینی به نام "تصوف" پدید آمدند. پس از قرن ششم که دوران اوج انتظام تعالیم عرفانی است این تعریف آمده است: «عرفان عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و علم به احوال مبدا و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن به حقایق واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت از طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگنای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویشتن و اتصاف به لغت اطلاق و کلیت.» (عبدالکریم بن هوزی قشیری، ۶۹۵/۱/۱۳۹۲)

پیدایش و بکار بردن واژه عارف

آنچه از مخزن و حافظه تاریخی حاصل می‌شود این است که کاربرد واژه عرفان در قرن سوم هجری رایج بوده است. مثلاً با یزید بسطامی در جمله ای به جای صوفی، عارف را بکار برده است: «کمال عرف سوختن او باشد در دوستی حق». و نیز گفته: کمترین چیزی که عارف را واجب آمد، آن است که از مال و ملک تبری کند. (لويس معلوف، ۲۰۱۱/۱/۱۹۰۸)

در روند سیر تکاملی فکری مسلمین از قرن دوم تا ششم هجری عملاً چهار دسته و گروه فکری اصلی و عمده به وجود آمد که به عنوان متکلمین، فلاسفه مشاء، فلاسفه اشراق و عرفا متصوفه شناخته شدند هم اینان به - طور کلی به واقعیت و عنیت جهان و انسان باور داشته و قوای ظاهری و باطنی انسان را در مجموع، قادر به درک حقایق عالم می دانند اما در روش و مبادی با هم اختلافاتی دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. (عبدالرحمن بدری، ۱۳۸۹/۱/۱۸۷) در اینکه زمینه پیدایش عرفان و تصوف اسلامی چه عواملی و مکاتبی بوده و از چه منابعی تغذیه شده است؟.

مشرب و محصولی اسلامی، یا باز یافتی از مشربهای غیر اسلامی است؟ نظراتی وجود دارد در این مورد به دو دیدگاه اشاره می‌شود: الف: عرفان اسلامی مولود و محصول ادیان و مکاتب دیگر باشد.

ب: تمام دقایق و ظرایف و اصول مبانی عرفانی در دامن اسلام، تغذیه و رشد نموده آنان که ریشه ها را در بیرون پی می‌جویند به تمام فرهنگ ها و ادیان پیش از اسلام سر کشیده اند و تلاش کرده اند به نحوی یکی یا گروهی از آنها را به عنوان منبع عمده عرفان اسلامی تلقی کنند و حتی بعضی دست به تحلیل های سیاسی و اجتماعی زده و وجود برخی شرایط فرهنگی سیاسی و حتی مبارزاتی را از علل تکون تصوف اسلامی بر شمرده اند در این زمینه قریب ۱۰ نظریه وجود دارد که به چند مورد اشاره می‌شود:

آیین مسیحیت

برخی دیگر از محققان اروپایی که پیش تر از عقاید مذهبی خود تأثیر پذیرفته اند، تلاش کرده اند تا ریشه های پنهان تصوف اسلامی را به عقاید مسیحیت مرتبط سازند. معروف ترین آنها عبارتند از بیکر، آسین پلایئوس و نیکلسون اول شکی نیست که دنیای اسلام در محدوده های مصر، سوریه و بین النهرین یا مسیحیت تماس داشته و رواج آیین مسیح موجب دل نگرانی موبدان زرتشتی بوده است.

به نظر می‌رسد قدری در زمینه میزان تأثیر مسیحیت در عرفان اسلامی گزافه گوئی و اغراق شده است، زیرا از یک سو غیرت و تعصب شدید موبدان زرتشتی، هم با نفوذ مسیحیت در سرزمین های ایران و باستانی برخورد داشت و هم سیاست تسامح آمیز برخی از پادشاهان را محدود می‌ساخت. (عبدالرحمن بدری، ۲۰۵/۱/۱۳۸۹)

آیین یهود

قرآینی ناظر بر اینکه در میان یهود از زمان های پیشین، اندیشه های عرفانی وجود داشته، مطرح شده است از آن جمله این که فلسطینیان یا فرقه (ربانیم) تعالیمی عرفانانه داشتند که در تلمود جلوه گر است. یهودیان اسکندریه هم یهود را با روش حکیمان یونان در آمیخته بودند و از این طریق ترکیبی میان علم کلام یهودی و حکمت افلوپینی پدید آمده بود این ها و برخی مشابهاات لغوی از قبیل ناسوت رحموت، رهبوت، لاهوت، جبروت و وحدانیت برخی از دانشمندان غربی نظیر کافمن و گیجو را بر آن داشت تا این عقیده را مطرح کند که تصوف اسلامی تحت تأثیر یهودیت به وجود آمده بود (محمدتقی جعفری، ۳۸۵/۱/۱۳۹۱) واقعیت آن

است که فرآیند این نظریه تنها به اینجا می رسد که در یهودیت عرفان نیز وجود دارد اما سخن کجا و تأثیر عرفان یهود یا آیین قباله یا کابالا بر تصوف اسلامی کجا. (منصوره کاویانی، ۲۰/۱/۱۳۷۳)

با توجه به حساسیت های شدیدی که در قرآن و احادیث نسبت به یهودیان وجود دارد کافی است به آیاتی در قرآن که در مذمت و سرزنش یهود آمده توجه شود تا به میزان این حساسیت پی برد وضربت علیم الذله و المسکنه و باو بغضب من الله. (سوره بقره، آیه ۶۱)

بر آنها ذلت و خواری ضروری و مقدر گردید چون دت از عصیان و ستمکاری برنداشتند.

عرفان هندی

نخستین کسی که در غرب به این نکته اشاره کرده که تصوف اسلامی متأثر از عرفان هندی است ویلیام جونز می باشد. وی معتقد بود می توان در وحدت وجود در تصوف اسلامی را با مذهب عرفانی (وندانتا) مقایسه کرد جونز حتی میان مثنوی مولوی و غزلیات حافظ از یک سو و "گیتا کاوندای" از سوی دیگر پیوندی نزدیک برقرار نمود پس از او "آلفردون کرم" در سال ۱۸۶۸ و "راین هارت دوزی" در سال ۱۸۶۹ م. به این باور متمایل شدند که تشکل تصوف اسلامی بر اثر نفوذ و تأثیر ادیان و مکاتب هندی پدید آمده بود همچنین "گلدزیهر" تلاش هایی در این زمینه انجام داد (محمدتقی جعفری، ۳۴۵/۱/۱۳۹۱). در شرق "ابوریحان بیرونی در این زمینه پیشگام است وی نخستین کسی است که مطالعات گسترده ای در مذاهب هندی داشت و مقایسه هایی میان تصوف و عرفان هندی انجام داد. بیرونی معتقد شد که مشابهت های فراوانی میان اندیشه "با یزید" "حلاج" و "شبلی" و از یک سو "عرفان پنجلی" وجود دارد او نوشت "صوفیان" به حق طریقت "پاتنجل" هندی را دارند و می گوید: تا زمانی که داری اشاره می کنی "موحد" نیستی مگر پس از آن که "حق" بر اشاره تو مستولی شود اشاره در تو محو گردد و دیگر اشاره ای باقی نماند.

با وجود برخی از مشابهت هایی که میان عرفان هندی و تصوف اسلامی توسط ابوریحان بیرون اشاره شده است باید اذعان نمود که: اولاً این مشابهت ها هرگز دلیلی بر تأثیر و تأثر نیست زیرا هیچ سند تاریخی وجود ندارد که صوفیان صدر، نظیر حلاج، جنید، شبلی و با یزید از عرفان هندی اطلاع داشته اند به احتمال قوی نخستین کسی که در آیین هندوان تحقیقی صورت داد خود ابوریحان بیرون باشد و هم اوست که مسلمانان را با "گیتا" "عرفان پنجلی" و مکتب "پاتانجل" آشنا کرد. ثانیاً مذاهب هندی روح یکتاپرستی ندارند و عمدتاً حاوی مسائل الحادی و بت پرستانه می باشد. و این اساس با اصل توحید و عقیده یکتا بودن خدا در عرفان اسلامی سازگار نیست. (طباطبایی، ۱۵۹/۱/۱۳۷۴)

مذهب زرتشت:

یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار مذهب زرتشتی بوده است. (عبدالحسین زرین کوب، ۲۲۷-۲۲۷/۱/۱۳۷۷) در جای جای اوستا، نشانه هایی وجود دارد حاکی از این که زرتشت با عالم غیب در ارتباط بوده و برای او مکاشفه رخ می داد. در موضعی دیگر از اوستا به فرورهای مردانی اشاره شده است که هنوز به دنیا نیامده اند. برخی از این نمونه ها را تداعی کننده عهد «الست» که در عرفان اسلامی مطرح است می دانند و آن را شاهی بر تقدم نور محمدی بر کائنات می شمارند. این اشارات قرآن که موجودات همه تسبیح می گویند. در گاشها" نظیر و مشابه دارد. وقتی زرتشت از هرمز سؤال می کند که پیروزترین و موثرترین چیزها در سراسر گیتی چیست، اهورا مزدان اسم خود و «امشاسپندان» را ذکر می کند. نقل است که زرتشت علاقه شدیدی به نوشابه هئومه یا شراب انگور داشته است و با نوشیدن آن، گاشها را سروده است. (عبدالحسین زرین کوب، ۲۳۱/۱/۱۳۷۷) آیا می توان این روش را با شیوه صوفیانی که گاهی چهل سال یا هفتاد سال از نوشیدن آب خنک خود را محروم می کردند - مانند ریاضت خرقانی یا یک سال خواب به چشمان خود راه نمی دادند - از ریاضت های ابوسعید - یا تنها برای اینکه کامشان شیرین نباشد، هلیله زرد به کام می گرفتند - از ریاضت های مولوی است - برابر گرفت و یکی را زمینه ساز و پدید آورنده دیگری تلقی نمود؟! (ابوالقاسم عبدالکریم بن هواری قشیری، ۶۱۸/۱/۱۳۹۲)

در نهایت این که اگرچه تأثیر تعالیم ادیان و مکاتب دیگر را در تکوین عرفان نادیده نمی‌گیریم اما این تأثیرها در آن حد نیست که عرفان اسلامی را مولود و محصول آن ادیان و مکاتب بدانیم. در این که هر علمی در سیر تکاملی و تکوین خود از تجربیات سایر مکاتب علمی استفاده نماید دلیلی بر عدم استقلال آن علم نخواهد بود. (ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزی قشیری، ۱۳۹۲/۱/۶۲۰)

شکل‌گیری عرفان‌های کاذب در زمان حال

یکی از علل به وجود آمدن این جنبش‌ها را می‌توان در یک نکته مهم دانست و آن این است که مردم در عصر حاضر وقت کمتری برای بالا بردن سطح معلومات دینی خود صرف می‌کنند و این خالی بودن آنها از معلومات موردنیاز دینی باعث شده که زمینه برای سوء استفاده دیگران فراهم شود ما نمی‌توانیم تولید جنبشها را متوقف کنیم اما می‌توان با داشتن شناخت کامل از دین خود و جنبش‌های نوظهور، خود و اطرافیانمان را در مقابل این انحرافها بیمه کنیم معنی الدین قنبری می‌گوید: برخی از این آیین‌ها از نقاط و مزج عقاید ادیان مختلف پدید آمده‌اند و به دنبال احیای دینی هستند که از جمله آنها می‌توان به بهائیت اشاره کرد. دسته بعدی دین‌های خودساخته با اهداف عرفانی، اجتماعی و مصرفی هستند آیین‌هایی که با هدف عرفانی ساخته شده‌اند بیشتر بر آرامش تعالی معنوی، طول عمر و شادابی تأکید دارند که از شمار آنها می‌توان به آیین "یوگا" اشاره کرد. البته این مورد به جنبه‌های مصرفی نیز نزدیک می‌شود و به عنوان ابزاری برای بهبود زندگی و رفاه بیشتر در نظر گرفته می‌شود. برخی از این عرفانها جنبه اجتماعی دارند برای مثال بهائیت و اشو جنبه‌های اجتماعی دارند و در برخی کشورها به مخاطبان زیادی دست پیدا کرده‌اند و این اتفاق برای شو در کشور هندوستان افتاد. این ادیان و عرفان‌ها در دوران اصلاحات با آزادی بیشتری روبه‌رو بودند و کتاب‌هایی از آنها منتشر می‌شد، اما در سال‌های اخیر چاپ آنها کاملاً قطع شده از این رو به فضای مجازی روی آورده‌اند در فضای مجازی تبلیغ این عرفان‌ها قابل کنترل نیست، از این رو عمدتاً فعالیت تبلیغاتی آنها از طریق اینترنت انجام می‌شود. عرفان‌های کاذب به دلیل یکسری جذابیت‌های ظاهری باعث شده افرادی که عافیت طلب و راحت طلب هستند را به خود جذب کند و راه رفع تکلیف را برای افرادی که به هر دلیلی محدودیت‌ها و قید و بندهای عقلانی و صحیح دین اسلام را نمی‌پذیرند هموار کند. عرفان‌های کاذب و نوپدید یکسری محدودیت‌هایی که در دین اسلام وجود دارد را حذف می‌کنند. به عنوان مثال روابط جنسی را خیلی به راحتی و به شکل‌های مختلفی تعبیر و تفسیر می‌کنند و گرایش‌های شدیدی به مؤلفه‌های شریعت‌گریزی و عقل‌گریزی دارند. این در حالی است که معتقدیم عرفان اصلی عرفانی است که با فطرت و عقل و دین هماهنگی داشته باشد. (علی اکبر رائفی پور، سخنرانی دوم اربعین حسینی ۱۳۹۶)

یکی از مشکلات ما در ایران نداشتن مدیریت کلان فرهنگی است و هر یک از سازمان‌های متولی عرصه فرهنگ، بدون هماهنگی با دیگری برای خودشان کار می‌کنند و هماهنگی در مسیر آنها وجود ندارد باید گفت اکثر جوانان در جامعه مناسب و معقول رفتار می‌کنند، اما این مشکلات جامعه است که بسیار فراتر رفته است. باید شکاف‌هایی را که بین نسل جوان با جامعه سنتی ما به وجود آمده را مدیریت و به بهترین شکل پر کنیم چون اگر این کار را نکنیم دیگران این شکاف‌ها را پر خواهند کرد. البته با توجه به پتانسیل‌هایی که دین اسلام دارد، فعالیت گسترده این عرفانها عملاً به موفقیت نخواهد انجامید. ما باید در مقابل دشمن یک تحلیل درست داشته باشیم در ابتدا باید حرف این جریانها را بشنویم و افراد متخصص و کارآمد این جریانها را رصد کنند و تحلیل و نقد درستی ارائه دهند و با دادن پاسخ‌هایی مستدل و عقلانی و قضاوت را به وجدان‌های آگاه مردم بسپاریم. (علی اکبر رائفی پور، سخنرانی دوم اربعین حسینی ۱۳۹۶)

پراکندگی و تعدد عرفان‌های نوظهور

پراکندگی یکی دیگر از دلایلی است که مطالعه بر روی عرفان‌های نوظهور را سخت می‌کند. همیشه این فرقه‌ها از تهران و قم شروع نمی‌شوند و ما عرفان‌هایی را در تبریز، ایلام و... داریم که از آنجا شروع شده و کم‌کم در کل کشور رواج یافته و پیروانی را جذب کرده‌اند و برای اینکه از تعداد این عرفانها و پیروانشان آمار به دست آید باید یک تحقیق میدانی بزرگی صورت گیرد تا آن وقت آمار که تازه تخمینی است پیدا شود. حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف از متخصصین این حوزه در خصوص آمار

عرفان‌های نوظهور می‌گوید: مطالعه و بررسی در این حوزه به چند جهت کاری مشکل است که یکی از آنها گستردگی این جنبش‌ها بر اساس آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۰ بیش از ده هزار عنوان عرفان‌های نوظهور در جهان وجود دارد و ما اطلاعی از ورود یا عدم ورود برخی از آنها به کشور نداریم و حتی اطلاع دقیقی از تعدادی از عرفان‌هایی که خاستگاه داخلی هم دارند در دست نیست. (مطهری، ۸۴/۲/۱۳۷۴)

عناصر و اصول عرفان:

هستی حقیقت واحدی است که در باطن با وحدت کامل خویش از هر گونه تفرقه و کثرتی منزّه است و ظاهری دارد که در منشاء نمایش کثرت است در این که وحدت در عرفان اسلامی یک عنصر عاملی اساسی است جای تردید نیست. (مطهری، ۵۱/۲/۱۳۷۴)

کشف شهود:

عرفا در عین قبول علوم رسمی و ظاهری و اقرار به ارزش و اعتبار عقل و استدلال بر اصالت ارتباط حضوری تأکید داشته و علوم حاصل از مکاشفات و مشاهدات را بر نتایج حاصل از براهین عقلی ترجیح می‌دهند حواس انسان و نیز قوای عقلی وی با ظاهر عالم و ماهیات و تعینات سرو کار دارد ولی انسان از راه باطن خویش می‌تواند با حقیقت واحد جهان ارتباط حضوری و شهودی داشته باشد و این وقتی میسر است که از تعلقات ظاهری رها شده باشد. از آثار سیر و سلوک و عمل عرفانی که نامش «ریاضت» است معرفت باطنی و بصیرت قلبی است که آن را کشف و شهود می‌خوانند این مطلب مبین این واقعیت است که چنان که معرفت نتیجه معرفت است معرفت می‌تواند از عمل نیز حاصل آید. (محمدتقی جعفری، ۱۳۵/۱/۱۳۹۱).

فنا

بی تردید یکی دیگر از اساسی‌ترین مسائل عرفان اسلامی و عرفان‌های اقدام و ادیان مختلف مسئله «فنا» است اصولاً فرق عارف و عالم در آن است که هدف عالم مهم حقیقت است و هدف عارف فنا در حقیقت است. (محمدتقی جعفری، ۱۳۷/۱/۱۳۹۱).

ریاضت

مکاتب عرفانی در این که بشر فقط در اثر تلاش پی‌گیر و پرمشقت می‌تواند به کمالات حقیقی خویش نایل آید اتفاق نظر دارند در عرفان علم حقیقی نه تنها از علم جدا نیست، بلکه نتیجه و محصول عمل است. برای رسیدن به آگاهی عرفانی باید به سیر و سلوک پرداخت و از مراقب و درجاتی گذشت از همین جاست که عرفان به دو قسمت علمی و نظری تقسیم شده که عرفان عملی عبارت است از اجرای یک برنامه دقیق و پرمشقت جهت گذشتن از مراحل و منازل و رسیدن به مقامات و احوالاتی در راه دست یافتن به آگاهی عرفانی و نیل به "توحید" و "فنا" که از آیه «طریقت» تعبیر می‌شود و عرفان نظری مجموعه تعبیرات عرفا، از آگاهیها و دریافت‌های شهودی خویش درباره‌ی حقیقت جهان و انسان است. (محمدتقی جعفری، ۱۳۹/۱/۱۳۹۱).

عارف برای رسیدن به کمال خویش که همان مرحله توحید و فنا است، لازم است که تن به سختیها سپرده از خواب خوراک کم کرده بر اعمال و اشتغالات معنوی بیفزاید. چشم پوشی از شهوات و لذات، مبارزه با هواهای نفسانی که در بیان نبوی به عنوان جهان اکبر نامیده می‌شود - رها کردن جاه و مقام، گذشت از نام و ننگ، بی‌اعتنایی به تعظیم و توهین دیگران، پرداختن به باطن از علایق، نفی وسوسه‌ها و خواطر و رعایت هزاران نکته بار یک‌تر از مود به خاطر احراز شایستگی برای نیل به آستان حق و حقیقت و در تلاشی بی‌امان برای مرگ اختیاری از جهان طبیعت و تولد در عالم ماورای طبیعت نیز از ملزومات سیر به کمال برای عارف است. (محمدتقی جعفری، ۱۴۱/۱/۱۳۹۱).

تفاوت علم و عرفان:

عرفا معتقدند رسیدن به حق و حقیقت مستلزم طی مراحلی است تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود آگاهی یابد به عبارت دیگر، عرفا بر خلاف حکما به استدلال عقلی تمسک نمی‌کنند بلکه مبنای کارشان بر شهود و کشف است " عرفان و معرفت " عبارت است از: شناسایی و آگاهی نسبت به امری خاص از راه مشاهده درونی و علم حضوری، ولی شناسایی و آگاهی از

راه استدلالهای عقلی را که در ماهیت خود با توجه به مصداق معلوم، امری است کلی علم گویند نه عرفان. (عبدالحسین زرین کوب، ۲۸۲۴۹۸/۱/۱۳۷۷)

جاذبه و نفوذ عرفان

در جوامع اسلامی عرفان نفوذ گسترده ای یافت به ویژه با تمسک به شعر، در جان و زبان مردم جای گرفت که مصداق بارز آن را می توان در عنایت مردم به اشعار حافظ شیرازی عارف قرن هشتم دید. شهیی مطهری (ره) در مورد جاذبه عرفان می نویسد: انسان کاملی که فلاسفه از قبیل ارسطو و ابن سینا بیان کرده اند، در میان مردم رواج پیدا نکرده است، حرفی بوده که در متن کتب فلسفی آماده و از آنجا خارج نشده است ولی مکتب عرفان و تصوف نظر خود را درباره انسان کامل در میان مردم به نثر و شعر بسط داده است، کتب عرفان از آن جهت که مطالب را با زبان تمثیل و با زبان شعر بیان می کند، قهرا در میان مردم نفوذ بیشتری دارند. این مکتب هم مانند مکتب فلاسفه مطالب و مسایلی دارد که از نظر اسلام قابل قبول است. ولی در عین حال خالی از انتقاد هم نیست و انسان کامل اسلام صدرصد با انسان کامل عرفا و متصوفه تطبیق نمی کند. (عبدالحسین زرین کوب، ۳۹۲/۱/۱۳۷۷)

مقامات عرفان:

تعداد منازل و مقامات در نزد عرفا مختلف بیان شده است بعضی آنها را صد و بعضی دیگر آنها را چهل و گروهی دیگر هفت عدد بیان کرده اند. در نزد عده ای از عارفان هفت مقام وجود دارد این مقام های هفت گانه را ابونصر سراج طوسی چنین نقل کرده است: توبه ورع - زهد - فقر - صبر - توکل - رضا. (عبدالرحمن بدری، ۱۳۵/۱/۱۳۸۹)

«حالات عرفان»

صوفه معمولا ۱۰ حالت ذکر کرده اند که عبارتند از: مراقبت، محبت، خوف، رجاء، انس، شوق، یقین، مشاهده، اطمینان. (سوره علق، آیه ۱۴) (سوره احزاب، آیه ۵۲) (سوره مائده، آیه ۵۴)

عرفان های کاذب از نظر شهید آوینی

برای عرفان حقیقی که اولیای حق هستند، و اصحاب هدایت یافته آنان، بسیار غریب است که در این روزگار لفظ «عرفان» و صفت «عرفانی»، نه تنها بدون تناسب با معانی حقیقی آنها استعمال می شوند، که اصلا اطلاق این الفاظ اصطلاحا بر اموری است که صراحتا با کفر و بی دینی و الحاد ملازمند. به راستی در میان این جماعت کسی نیست که حتی معنای عرفان را در فرهنگ لغات دیده باشد؟... و یا آنکه این جماعت از شدت عرفان، به معنای بلندی دست یافته اند که عقل عرفان حقیقی بدان نمی رسد؟ اگر وضع اولیه لفظ عرفان برای دلالت بر معنای معرفت حق است، پس چه رخ داده که این لفظ در روزگار ما با هر کفر و شرک و الحادی جمع می شود جز معرفت حق؟... و این مجامع هنری لفظ عرفان را با معنای حقیقی آن به کار برد، باید یقه ای را گرفت و پرسید:

مگر تو از پشت کوه آمدهای که نمی دانی دیگر سالهای سال است که کسی لفظ عرفان را با این معنی به کار نمی برد؟ (مرتضی آوینی، ۹۸/۱/۱۳۹۶)

به راستی این کدام عرفان است که خروش سازهای سنتی را بدان نسبت می دهند؟ این کدام عرفان است که فقط با خرامیدنی کبک وار و غمزه های بصری، و کرشمه های روشنفکرانه مآبانه و مختصری ریای خالصانه، می توان به آن دست یافت، هرچند آدم شب را تا سحر، نه در محراب عبادت، که پای بساط دود و دم و پیاله های پی در پی بگذرانند و کپه مرگ را هنگامی بگذارد که خروسها سبوح قدوس می گویند و بعد هم تا لنگ ظهر مثل دیو خرناسه بکشد و... چه می گویم؟ این کدام عرفان است که نه تنها با کفر و شرک و الحاد جمع می شود که اصلا با اعتقاد به خداوند و معاد باطل می گردد؟ (مرتضی آوینی، ۱۰۱/۱/۱۳۹۶)

این روزگار اصلا روزگار وارونگی انسانهاست و به مقتضای این وارونگی، نه عجب اگر کلمات هم وارونه شوند و اصطلاحا بر مفاهیمی دلالت کنند که متضاد و متناقض با معانی حقیقی آنهاست! لفظ عرفان را هم مثل بسیاری دیگر از الفاظ - علم، آزادی، عقل، سیاست و... - از معنا تهی کردند و در پوسته ظاهری آن هر آنچه خواستند ریختند و کسی هم نتوانست دم بر آورد. و چیزی

نگذشت که دیدیم دجال به لباس حق در آمد و سامری خود را در پس نقاب موسی پنهان داشت و عرفان با جنون و فساد و فتنه شیطانی جمع شد. (مرتضی آوینی، ۱۳۹۶/۱/۲۰۱)

و البته دامن کبریای حق از این گردها مبرا بود و عرفانی حقیقی در تنهایی و تاریکی حجره ها معارج سلوک را با قدم صدق پیمودند و با ردیگر روح خدا از شمس وجود یک عارف راستین تجلی یافت و بساط فرعون را در هم پیچید و نقاب از چهره سامری باز گرفت و... انعکاس اشعه نورش در آینه فطرت های پاک، آسمان دنیا را ستاره باران کرد و در مصاف با شیطان، جبهه های جهاد فی سبیل الله، مجلای تلالو انسانهایی شد که آبروی عرفان را باز خریدند و شأن حقیقیش را بدان باز گرداندند. عرفای دروغین به سوراخهای دود آکنده خویش خزیدند و میدان را به اهلش واگذاشتند و دیگر در طول هشت سال جنگ سخنی از آنان و دروغ بافی ها و شعبده پردازی هایشان در میان نیامد... اما چه شد که هنوز خوب قربانی بر مسلخ قطعنامه ۵۹۸ نخشکیده، بار دیگر خروش عارفانه نی عرفان هندی، به صدا در آمد و مارهای هفت رنگ سر از هفت سوراخ سبدهای ده ساله در آوردند و خمیازه کشان صحنه های تئاتر و شعر و ادبیات ژورنالیستی را از رقص های عارفانه انباشتند؟ چه شد که هنوز بسیجی های عارف از جبهه های عشق باز نگشته و جام زهر از گلوی نازنین آن زین العرفا پایین نرفته، بار دیگر لفظ عرفان به همان معنای فراموش شده خویش بازگشت و یک بار دیگر در باغ عرفان دروغین به روی عقده های تل انبار شده باز شد و...؟ کسانی که بار هشت سال جنگ و ده سال انقلاب را بر گرده صبر و قناعت و تقوا و عشق و عرفان خویش کشیده بودند، لاجرم دل آزرده به نخلستان های غربت حق پناه آوردند و راز دل های خویش را در چاههای تنهایی زمزمه کردند و ملائک نیز با آنان هم صدا شدند؛ ملائکی که از شرم سر بریده سید العرفا و الشهدا هزار و سیصد و پنجاه سال است سر در گریبان نهفته اند. و چرا اینچنین نشود وقتی غرب زدگی همچون وسوس شیطان، با خون در رگهای ما جاری است؟ تسویل و تزویر از اصول خصایصی است که شیطان و شیطان زدگان با آن مشخص می شوند. پس عجیب نیست اگر عرفان که، بنا بر تعریف، ساحت مقدسی است که جز اهل دین را نمی پذیرد، در این روزگار عرصه ای شود که هر کس و ناکس خود را بدان منتسب دارد و «عرفانی»، صفتی که هر خزعلی را بدان متصف دارند. (مرتضی آوینی، ۱۳۹۶/۱/۱۱۲-۱۱۴)

«رنه گنون» در کتاب «سیطره کمیت و علائم آخر زمان» می گوید:

شاید بتوان گفت که «وارونگی»... مرتبه آخر سیر تکامل انحراف است، به عبارت دیگر، انحراف تام دست آخر «وارونگی» را با خود می آورد؛ در وضع کنونی امور هر چند نمی توان گفت که «وارونگی» به آخرین حد رسیده است، لکن از هم اکنون در همه اموری که «تزویر» یا «تقلید مضحک» به شمار می رود. علائمی از آن کاملا نمایان است... کلمه «شیطانی» در حقیقت دقیقا به همه اموری که شامل انکار و وارونه ساختن نظم است اطلاق می شود و این بدون کمترین تردید درست آن چیزی است که ما آثار آن را در پیرامون خود مشاهده می کنیم. (مرتضی آوینی، ۱۳۹۶/۱/۱۱۵)

آیا عالم جدید در مجموع، انکار مطلق هر حقیقت سنتی نیست؟ در عین حال، این روح انکار نیز به یک اعتبار و به حکم ضرورت روحی دروغین است؛ این روح همه گونه نقاب حتی نامأنوس ترین آن را به چهره می زند تا آنچنانکه هست شناخته نشود و حتی خود را عکس آنچه هست بنمایاند و درست در این حالت است که «تزویر» پیش می آید؛ در اینجا یاد آوری اینکه می گویند «شیطان بوزینه یا مقلد مضحک خداست» و «به شکل فرشته روشنایی در می آید، کاملا بجاست. اصولا مثل این است که، بگوییم که شیطان به شیوه خاص خود تقلید می کند، یعنی هر چیز، حتی آن چیزی را که مایل است با آن به مقابله برخیزد طوری دگرگون و قلب می کند که بتواند آن را به خدمت اهداف خود در آورد... (مرتضی آوینی، ۱۳۹۶/۱/۱۱۵)

عرفان کاذب و سراب معنویت

یکی از گروه های سه گانه ای که در سوره حمد در کنار منعمان و مغضوبان معرفی شده اند. گمراهان است. اینان هر چند که در هر دوره ای مصادیق بارز و گوناگونی پیدا می کنند ولی یکی از مصادیق معروف آنها که در روایات از باب جری و تطبیق معرفی شده اند مسیحیان هستند. از ویژگی هایی که قرآن برای مسیحیان معرفی می کند می توان به بدعت در دین اشاره کرد. اگر یهودیان

به عنوان مصادیق معروف مغضوبان گرایش ویژه ای به تحریک داشتند مسیحیان را باید استاد بدعت دانست. اینان چنان که قرآن گزارش می کند حتی در همان بدعت های خویش استوار نیستند و بیش از آن که اهل عمل باشند اهل تفکر و سازه های فکری هستند. به این معنا که در حوزه اندیشه و بدعت گری بسیار فعال و پر تلاش وارد می شوند ولی در مقام عمل وامی مانند. خداوند درباره این ویژگی ایشان در آیه ۲۷ سوره حدید می فرماید: (و اما ترک دنیایی و رهبانیتی که از پیش خود در آورند ما آن را برایشان مقرر نکردیم مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند). (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۲۶۴)

"طریقت شریعت، راه رسیدن به حقیقت"

اما زمانی که این کارها از سوی برخی یهودیان و یا مسیحیان به عنوان شریعت و قانون دینی مطرح و معرفی میشود، خداوند به شدت با آنها به عنوان بدعت باطل برخورد می کند پیامبر گرامی (ص) بارها می کوشد تا همواره مردم در چارچوب آموزه های وحیانی و اسلامی در مسیر کمالی گام بردارند و در حوزه های فردی و جمعی اجازه نمی دهد تا رهبانیت و ریاضت های خودساخته وارد عمل مسلمانی شود. از اینرو می فرماید:

الارهبانیه فی الاسلام؛ رهبانیت در اسلام نیست. هم چنین آن حضرت (ع) با مواردی که حضرت یعقوب (ع) بر خود وضع کرده بود، مقابله می کند که اعتراض یهودیان را به دنبال داشته است و حضرت پیامبر (ص) از ایشان می خواهد که برای اثبات این که این موارد از احکام و قوانین وحیانی و الهی است، از تورات مدرکی دال بر اثبات بیاورند که یهودیان ناتوان می کوشند تا دست به تحریف تورات بزنند که با خشم الهی و لعن خداوند مواجه می شوند. از نظر پیامبر (ص) رسیدن به همه کمالات فردی و جمعی از طریق شریعت اسلام شدنی است و نیازی نیست تا اشخاص خود دست به نوآوری و بدعت در این زمینه بزنند؛ چرا که شریعت اسلام طریقت آسان و ساده ای رسیدن به حقیقت کمال مطابق و تمام است و نیازی نیست تا با سخت گیری و ریاضت، این اهداف به دست آید. قوانین اسلامی چنان است که همه افراد با همه شرایط و خلقیات را پوشش می دهد و اجازه میدهد تا در یک روند سالم با حضور در اجتماع و تشکیل زندگی به کمالات مطلق دست یابند از نظر اسلام، دست یابی به کمالات در زندگی اجتماعی و در کناز زن و فرزند، چه بسا آسان تر و ساده تر است و حتی برخی کمالات تنها در اجتماع و با تشکیل خانواده به دست می آید که در طریق دیگر امکان پذیر نیست. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۲۷۲)

نقش غرب در ایجاد طریقت های کاذب

انسان اگر اعتدال و تعادل نباشد با هر گرایش افراطی به سوی تفریط می رود و سرانجام هر تفریطی، افراط است. از این رو اسلام همواره بر تعادل و اعتدال به دور از هرگونه افراط و تفریط تأکید می کند و لذا اصول اسلامی بر این قاعده، نظام یافته و ساماندهی شده است. با نگاهی گذرا به افراط گرایی افلاطون در فلسفه اشراق، شاهد تفریط گرایی ارسطویی در مشاء هستیم. اصول - گرایی افراطی، زاده تفریط اخباریون بود. حس گرایی غرب و اصالت بخشی به ماده در دوره ای، معنویت گرایی افراطی دوره اخیر را سبب شد. قانون زدگی غرب در آغاز قرن بیست، قانون گریزی جوانان پس از جنگ جهانی دوم بویژه در دهه شصت میلادی را سبب شد. در روانشناسی اجتماعی گزارش های بسیاری را می توان یافت که چگونه افراط یک دوره زمانی، واکنش های تفریحی یک دوره دیگر را به دنبال داشته است. در عرصه سیاسی نیز همواره این گونه بوده که افراط در اصلاحات یا اصول گرایی چگونه تفریط را در دوره های دیگر سبب شده است. غرب خسته از مادیات برای رهایی از بحران هویت و سرخوردگی و افسردگی، نسخه افراطی معنویت را می نویسد که در آن همه جور طریقت های عرفانی کاذب وجود دارد تا عطش سیری ناپذیر جوانان سرخورده را پاسخی در خور و مناسب دهد؛ ولی این نسخهها همواره نسخه های افراطی و تفریطی بوده است. غرب که هنوز دین و دینداری واقعی را تحمل نمی کند، با انواع فلسفه های دروغین، طریقت های عرفانی مینویسد و نسخه های دروغین تجویز می کند تا عطش معنویت را پاسخ و در حقیقت سرکوب کند؛ چرا که جوان خسته از مادیات و سرمایه داری جهان امروز، اگر نسخه واقعی را پیدا کند دیگر به سوی مادیات و سرمایه داری لیبرال دمکراسی غرب باز نمی گردد؛ این جاست که اندیشمندان شیطان صفت غربی، عرفان های

کاذب را برای جامعه و جوانان گریزان از مکتب پایان تاریخی غرب می نویسد تا پس از شکست در این تجربه دوباره به آغوش مکتب لیبرال دمکراسی سرمایه داری برگردند. از این رو نسخه های آنها همواره افراطی و نادرست است و شخص سالک را به چیزی و جایی نمی رساند و در نهایت سرخورده دوباره به دامن همان مادیت و سرمایه داری باز ما نسخه هایی که غرب برای معنویت پیچیده می شود همواره به دور از شریعت و مکاتب وحیانی است، چنان که این نسخه ها همواره افراطی و به دور از طریقت های سالم عقلانی و عقلایی می باشند تا سروردگی بیش تری را به دنبال داشته باشد. زمانی فلاسفه غربی می گفتند چون دینداری کار کردهائی در جوامع است که نمی توان از آن چشم پوشید می بایست دین نماهای فلسفی ساخت و به جامعه تزریق کرد تا جامعه، هم به دین واقعی گرایش نیابد و هم این بعد از نیازهای دینی خویش را برآورده سازد.

اکنون غرب براساس همان طرح پیشین خود، معنویت های از عرفان دروغین می سازد و به جامعه تزریق می کند تا هم پاسخی به نیاز جوانان و جامعه باشد و هم آنان را از مادیگری سرمایه داری لیبرال دمکراسی غرب دور نسازد و کودک جامعه همواره در آغوش چنین تمدنی باقی بماند و قهر نکند و به آغوش ادیان و مکاتب الهی نرود. بنابر این مکتب های عرفانی کاذب همان پستانک دروغینی است که کودک را هرگز سیر نمی کند ولی او را سرگرم و در نهایت خسته می کند و به آغوش نامادری مادیت باز می گرداند. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۳۲۳-۳۲۶)

آیین جین

مکتب فوق العاده ریاضت کش است آن هم به صورت شدید این ها ریاضت کش ترین انسان ها در دنیا هستند و در این راستا تعالیم فراوانی دارند. از جمله معتقد هستند که هیچ موجودی را نباید کشت، کشاورزی حرام است، هنگام تنفس پارچه ای را در دهان خود می گیرند که مبادا حیوانی وارد حلق آنها بشود و بمیرد، برای حیوانات مریض بیمارستان دارند، به دروغ حساس هستند و می گویند آنچه داده نشدید طلب نکنید، روی لذتهای جسمانی پا بگذارید، از پول و مال و هر آنچه که وابستگی آور است باید چشم پوشید. گاندى که از این طبقه بود با لنگ زندگی می کرد. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۱۸۵)

عرفان های رایج و برآمده از ادیان و مکاتب هندی

مکتب اشو

اشو در سال ۱۹۳۱ متولد شد و در ۲۱ سالگی با پشتوانه مکتب تانترا به طهارت درونی رسید و فعالیت خود را آغاز نمود وی کتابی ندارد اما شاگردانش مطالبی را جمع آوری نموده اند این گروه در ایران طرفداران خیلی فعالی دارند اشو خیلی متکبر و خودستا است تا جایی که طرفدارانش هم زبان به گله باز کرده اند، می گوید من به تنهایی کافی هستم و نیازی به موسی مسیح، محمد (ص) و دیگر بزرگان نیست. او قائل به خدا نمی باشد ولی قائل به تناسخ هست، معتقد است که زندگانی همین است که هست و باید آن را تحمل کنی، می توانی خدا را فراموش کنی چون خدا یک واژه تم خالی است و می توانی دعا را فراموش کنی چون آداب تحمیلی است، فقط عشق واقعیت دارد و تو با عشق متولد شدی و عشق هم منم من را که دارای همه چیز را داری. این یک نوع معنویت و عرفان بدون خدا می باشد. گروه اشو مراکز متعددی در ایران دارد و حمایت های مالی خارجی می شود. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۲۶۴)

فرقه رام الله

این فرقه از حدود ۱۵ سال قبل در ایران فعال شده است، شخصی بنام کبیر هندی که پدری مسلمان و مادری هندی داشت وظیفه خود می دانست بین آیین اسلام و هندی تلفیقی برقرار نماید در این رهگذر اسم یکی از خدایان هندی به نام «رام» و خدای اسلام «الله» ترکیب نمود که شد رام الله و همین اسم را برای فرقه انتخاب نمود وی هم به اعتقادات اسلام احترام می گذارد و هم به اعتقادات هندی مثلا با وجود اعتقاد به تناسخ اعتماد به معاد هم دارد هم به مسجد می رود و هم به معاد هندی. (ابوالقاسم عبدالکریم بن هواری قشیری، ۱۳۹۲/۱/۵۳۲)

آیین سیک

این فرقه در ایران فعال است و نمایندگی آنها را شخصی بنام رامین با خواهرش که ایرانی هستند و مدتی در هند بودند و دچار مریضی روانی شدند بر عهده دارند. آدها پیروان خود را از میان دبیرستانیها انتخاب می‌کنند، هر کسی که عضو آنها می‌شود باید یک نفر دیگر را عضو نماید والا عضویت او لغو می‌شود. این‌ها معتقدند که: عرفان اسلامی و هندی ممزوج هستند. (ابوالقاسم عبدالکریم بن هواری قشیری، ۱۳۹۲/۱/۵۳۲)

فرقه کریشنا

گفته می‌شود کریشنا اول مسیحی بوده بعد آیین هندی را پذیرفته و سپس مسلمان شده است و در آخر خود را مرشد شمرده است او خود را انسان کمال یافته و گذر کرده از ادیان و راهنمای وی به ترویج شب نشینی (پارتی) و خواندن سرودهای هندی و خاموش کردن چراغ و اختلاط دختر و پسر و... می‌پردازن. طرفداران این فرقه در ایران فعال هستند. وارنا کریشنا در ایران خود را نماینده این فرقه می‌داند. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۲۸۷)

ب- عرفان های آمریکائی: عمده عرفان‌های آمریکائی سیاسی هستند و تعدادی از آنها در ایران فعال هستند از جمله: ۱- کارلوس ۲ پانولو کوئیلو ۳- کنکار. گروه اول که در بعضی از شهرهای ایران طرفدار دارد می‌گوید: هیچ چیز واقعیت ندارد و دنیا برداشت من و تو است، اندیشه دیگران واقعیت ندارد پس من هر چه می‌توانم و می‌خواهم باید تصرف نموده و انجام دهم و جادو کنم. جادوگران می‌توانند دست آوردهای زیادی داشته باشند و خیلی چیزها را متوقف و تصرف کنند جادوگران به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جادوگران سفید که موجب کاهش درد درونی انسان می‌شوند ۲ جادوگران سیاه که: قدرت منفی آنها سبب افزایش رنج انسان می‌شود. نیروی اثربخش موجب می‌شود که هر گونه می‌خواهیم تصرف کنیم و عمل نماییم برای رسیدن به آن نیرو عبور از سه چیز لازم است: ۱- عبور از ترس، از هیچ چیز نباید ترسید، ترس را باید فراموش کرد. ۲- عدم جذب و علاقه، عبور از وابستگی، به هیچ چیز نباید علاقه داشت. ۳- عبور از مرگ، عدم ترس از مرگ. (حمیدرضا مظاهری سیف، ۱۳۸۹/۱/۲۶۶)

نتیجه‌گیری

در پایان پس از بازگو کردن تمام مکتوبات لازم در زمینه عرفان نیجه و جمع آوری این گونه حاصل شد که برخی روش های عرفانی مانند شیطان پرستی، روش هایی است که واضح البطلان بوده و از آنجا که با تعالیم شرع و دین منافات دارد، جوانان مومن و متدین کمتر به آنها گرفتار می‌شوند. اما مسئله جدی که حتی در دانشگاهها و محافل علمی نیز مطرح می‌شود، نوع تفکری است که جوانان پاک و مومن ما را منحرف می‌کند، چرا که گاهی افکار و گرایش هایی ترویج می‌شود که جنبه قداستی دارد و با آهنگ مقدس و پر جاذبه های مطرح میشود و جوان های بسیار پاک و مخلص را در اثر نا آگاهی جذب می‌کند. این تفکر تنها راه رسیدن به کمال را معرفی می‌کند. این عرفان‌های نوظهور دام بزرگ شیطان برای جوانان پاک و مومن است و گاهی کسانی که حتی حاضرند در راه دین جان خود را فدا کنند به این مسیر کشیده می‌شوند. غریزه های سرکشی که جوانان را به گناه وامی‌دارد از امور حسی است، اما بحث هایی که احیانا برای اصلاح آنها ارائه می‌شود مفهوم ذهنی است و مفاهیم ذهنی قدرت لازم برای اثرگذاری در برابر کششهای حسی را ندارند. طبق مکتوبات اثبات شده ؛ دشمن برای از بین بردن اعتقادات جوانان از راه حس وارد می‌شود و ما اگر بخواهیم از راه مفهوم ذهنی جوانان را بیمه کنیم امری دشوار است، اما سختی این کارها نباید ما را وادار کند که ناامید شویم. برای اینکه هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است و هم تعلیم و تبلیغ و پژوهش. اگر هر دوی این کار (تبلیغ و تعلیم) واجب شده معلوم می‌شود که اثر می‌کند و اگر بر روی انسان و جامعه اثر نمی‌کردند واجب نمی‌شدند. بیانات بالا گواه آن است که در جامعه امروز حساسیت بیشتری باید در تربیت و آموزش نسل امروز نشان بدهیم، زیرا گسترش رسانه های قدرتمند غربی و هزینه ی بالایی که صرف تغییرات فرهنگی در کشورهای در حال توسعه می‌شود ما را به این آگاهی می‌رساند که باید این موضوع را جدی بگیریم. با توجه به موارد مهمی که در زمینه عرفان اسلامی و غیر اسلامی گفته شد، جا دارد که به این مسئله مهم توجه داشته باشیم، ضرورت هدایت نسل جوان و حفظ آن از غلطیدن در چپ و راست بر کسی پوشیده نیست چرا که تداوم تفکرات دین و

ادامه و گسترش آن بر عهده این نسل جوان است. مسئولان باید نیازهای جوانان را تشخیص دهند و افکار و عقایدشان را مورد بررسی قرار دهند. و آنها را با نسل های گذشته مقایسه نکنند. پس ظهور عرفان های کاذب اگر همراه با روشنگری و شناساندن صحیح باشد نه تنها باعث گمراهی نمیشود؛ بلکه باعث شناخت بهتر ارزش عرفان ناب اسلامی خواهد شد.

پیشنهادات

ما جوانان به عنوان نیروی انسانی جوان این کشور می توانیم به وسیله ی آموزش توسط اساتید و معلمانی شایسته و با مسئولیت، به عنوان نگهبانان دین اسلامی در آینده ی کشور باشیم تنها در سنگر آموزش و پرورش باید سرمایه گذاری شود تا بتوانیم با این همه تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم. یکی از راهها این است که آموزش و پرورش از کلیشه ای بودن نجات پیدا کند و فقط هدف در مدرسه درس خواندن صرف و نمرده گرفتن نباشد بلکه به موضوع پرورش بیش از آموزش بها داده شود. آموزش و پرورش با تربیت جوانانی شایسته می تواند به آینده کشور خود اطمینان بدهد که این کشور در برابر همهی تهدیدات دشمنان ثابت قدم خواهد ایستاد و همه ی نقشه های دشمنان را نقش بر آب خواهد کرد. اما استفاده از روح پاک و اندیشه والای جوانان در دنیای امروز می تواند باعث شود که غربیها و صهیونیستها نتوانند از جوانان ما که سرمایه های آینده هستند سوء استفاده کنند. مخصوصا استفاده از رسانه که امروز آخرین حرف را در این زمینه می زند. صهیونیست ها امروزه از رسانه و اصحاب رسانه استفاده کرده و فرقه هایی را در کل جهان رواج داده اند تا بتوانند با نفوذ در میان ادیان آنان را وادار کنند که دین خود را به فراموشی سپرده و به سمت شیطان پرستی و... سوق دهند. بنابراین ما باید با استفاده از فیلم و رسانه هایی مثل کتاب، مجله و... نهایت سعی خود را در زمینه ی خنثی کردن اهداف آنها انجام دهیم و نگذاریم این فرقه های کثیف در کشور ما پا بگیرند و رشد کنند و ریشه جوانان ما را خشک کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- صحیفه سجادیه.
- دیوان حافظ.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ۱۵، (۱۳۷۴ش)
- شیمیل مراسم، آنه ماری، ابعاد عرفان اسلامی، روسیه: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۷ش)
- بشیری، ابوالقاسم، الرساله القشریه، تهران: انتشارات ناهید، (۱۳۹۲ش)
- طباطبایی، علامه، تفسیر المیزان، لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات محل نشر: بیروت، (۱۳۷۴ش)
- بدری، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، تهران: انتشارات افراز، (۱۳۸۹ش)
- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، (۱۳۷۷ش)
- جعفری، محمد تقی، عرفان اسلامی، موسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه جعفری، چاپ دوم (۱۳۹۱ش)
- جامی، عبدالرحمن، نفحات المانس، قم: انتشارات سخن، (۱۳۹۶ش)
- معلوف، لویس، المنجد، بیروت، لبنان، چاپ سی وهفتم، (۱۳۷۰ش)
- سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، (۱۳۸۶ش)
- آوینی، مرتضی، فتح خون، مجموعه مقالات شهید آوینی، (۱۳۹۶ش)
- مظاهری سیف، حمید الرضا، جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور، تهران: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، (۱۳۸۹ش)
- کاویانی، منصوره، عرفان و فلسفه ی یهود (آیین قبلا)، تهران: شرکت نشر فراروان (۱۳۷۱ش)

Investigating the effect of the emergence of false mysteries on Islamic mystics

Mosa Zarghi 1, Samira Khaleghi 2 and Mahnaz Ghale Noei 3

1 member of faculty member of Hakim Sabzevari University, PhD in jurisprudence and Islamic law

2 students of Quranic sciences and Hadith (teacher training), Quranic sciences faculty of Sabzevar
s.khaleghi310@gmail.com

3 students of Quran and Hadith (Education of the Secretary), School of Quranic Sciences of Sabzevar
m.m.ghalenavi@gmail.com

Abstract

The full awareness of the path chosen to approach God's high ranking makes this route more serious. The existence of deviations in this direction leads to a departure from the target. The present research is concerned with the effect of newly emerging and false mysticism on Islamic mysticism. In the present research, while explaining the terminology and terminology of Islamic mystics, the history and effective factors in the emergence of Sufism and emerging non-Islamic mysticism and their dispersion are discussed. The method of this study describes this kind of mysticism and analyzes the views of religious scholars on this subject. In the end, it has been emphasized that the emergence of false mysticism, if accompanied by proper enlightenment and truthfulness, not only does not lead to misleading; it also helps to better understand the value of pure Islamic mysticism.

Key words: Islamic mysticism, emerging mysticism, enlightenment, cognition, mysticism and misleading.